

اعتقاد در کلاس موسیقی



لِفظِ اِعْتِمادِ بَهِ سَپَرْدَنِ اَز سَرِ اِطْمِینانِ وَ صِداقَتِ دِلالَتِ
دارد. چَسبِی کَهِ یَکِ نَظْمِ اِجْتِماعِی رَا بَهِ هَمِ پِیوندِ
مِی دَهد، اِعْتِمادِ اسْت. اِگرِ اِعْتِمادِ جَمعِیتِی بَهِ چِیزِی
سَسْتِ شُود، یَعمَی دِیگَرِ چَسبِی نَمانَدَهِ تا اَن جَمعِیتِ
را بَهِ اَن چِیزِ پِیوستَهِ نَگَاهِ دارَد.

تاہ ر. تایلر در مقالہ‌ای بہ نام «چرا مردہ بہ دیگر
تکیہ می‌کنند؟» توضیح می‌دهد کہ اگر اعتمادی
دوسویہ میان مرجع اجتماعی [بخوانید هنرآموزگار] و
مردہ [بخوانید ہنرجویان] برقرار باشد، کارکرد گروہ
اجتماعی [بخوانید کلاس موسیقی] افزون می‌گردد،
چراکہ مردہ در شرایطی کہ بہ مرجع بالادست خود
اعتماد داشتہ باشند، می‌پذیرند بہ طریقہ‌هایی رفتار و
عمل کنند کہ بہ بہسازی فضای اجتماعی منجر
خواہد شد.

به همین اعتبار می‌توان گفت که اعتماد در کلاس
موسیقی از مهم‌ترین عناصر پیش‌زمینه‌ای است که
بدون آن امکان پیشرفت هنرجو تقریباً از میان
می‌رود. اگر هنرجو به هنرآموزگار خود اعتماد داشته
باشد، به این معنی است که او را دغدغه‌مند
می‌شمارد.

اگر هنرجویی به هنرآموزگار خود اعتماد نداشته باشد
و برایش اعتماد کافی قائل نباشد، یا به عکس،
هنرآموزگار به هنرجویش به قدر کافی اعتماد نکند و
مرمتش را کریم ندارد، آنگاه فضای آموزشی دیگر
کارا نخواهد بود؛

آیا اعتماد نوعی پیش‌فرض است که از اول باید
برقرار باشد و هرگاه دلیلی فراهم شد، کنار گذاشته
شود؟ به زبان دیگر فرض بر این است که باید به
هنرآموزگار یا هنرمند اعتماد کنیم، مگر فلاش ثابت
شود؟

گرایشی به نام قوی‌گرایی (dispositionalism) هست که بر مبنایش اعتماد یک جور کنش شناختی نیست؛ یعنی شما اول بر مبنای قراردادهای موجود اجتماعی وارد رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد می‌شوید و چنانچه دلیل فراهم شد، آنگاه به شناخت می‌رسید و از اعتماد کردن دست برمی‌دارید.

با همه‌ی این‌ها بسیاری دیگر از نظریاتی که اعتماد را
توضیح می‌دهند، با این پیش‌فرض موافق نیستند و
اعتماد را تمصیلی می‌دانند؛ یعنی آدم‌ها باید به
امساس اعتماد برسند.

ویلیام دیمه‌یو در کتاب «وقتی هیچ راه دیگری جواب نمی‌دهد» در این باب می‌نویسد: «رابطه‌ی سازنده و مبتنی بر اعتماد از پیش‌نیازهای کلاس است و هر بار که کسی رفتاری خلاف این رابطه انجام داد، باید سه تا پنج کار مثبت انجام شود تا فداش‌های به اعتماد وارد نشود.»

برای نمونه هرگاه ارزیابی هنرآموزگار چنین بود که
اعتماد میان او و هنرجویانش یا اعتماد هنرجویان به
همدیگر آسیب دیده است، می‌تواند آن‌ها را به
فعالیت‌های اعتمادآفرین تشویق کند:

بچه‌ها از پشت خود را روی بالشتک‌ها بیندازند تا
بتوانند به آنچه نمی‌بینند و دیگران برایشان آماده
کرده‌اند، اعتماد کنند، یا با همدیگر آینه‌بازی کنند و
ادای همدیگر را دربیاورند و به صورت گروهی
بازی کنند.